Islamic Knowledge and Insight

معرفت و بصیرت اسلامی

Behavioral Methods of Inviting to Moral Values from the Perspective of the Qur'an and the Testaments

1. Malihe Damandan: Department of Quran and Hadith Sciences, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran
2. Seyed Ahmad Mirian*: Department of Quran and Hadith Sciences, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran (Email: ahmadmirian@iau.ac.ir)
3. Hamid Mohammad Ghasemi: Department of Quran and Hadith Sciences, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran

Abstract

The special significance of ethics is so evident and manifest not only to the followers of religions and creeds but also to all human beings that attaining the ultimate perfection of humanity is regarded as impossible without adherence to moral virtues and values. In this regard, the teachings of the sacred scriptures have emphasized human felicity in all aspects of life. As the most important sources of divine guidance, these scriptures, considering the various dimensions of human existence, have guided humankind in personal, social, material, and spiritual life. Accordingly, one of the most significant missions of the prophets and messengers has been inviting people to moral values through diverse methods. It is evident that certain teachings can only be imparted through conduct, and some others can be taught more effectively and easily through practice. Concerning the invitation to moral values as well, behavioral methods possess an extraordinary impact. The findings of this research indicate that from the perspective of the Qur'an and the Testaments, shared behavioral methods such as modeling, enjoining good and forbidding evil, creating competition, encouragement, confrontation with the consequences of actions, love and building trust, as well as specific Qur'anic approaches such as leading by example, honoring human dignity, facilitating righteous deeds, and substitutional strategies can be employed in inviting to moral values.

Keywords: *Qur'an, Testaments, moral value, invitation, behavioral method.*

روش‌های رفتاری دعوت به ارزش‌های اخلاقی از منظر قرآن و عهدین

۱. ملیحه دمندان: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
۲. سید احمد میریان*: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. (پست الکترونیک: ahmadmirian@iau.ac.ir)
۳. حمید محمدقاسمی: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

چکیده

اهمیتّ ویژهٔ اخلاق نه تنها بر پیروان ادیان و آیین‌ها، بلکه بر همگان چنان واضح و مبرهن است که رسیدن به غایت کمال بشری را بدون تمسک به فضایل و ارزش‌های اخلاقی امری دشوار و ناشدنی بر می‌شمرند. در همین راستا تعالیم کتب مقدس به سعادت بشر در تمام شئون زندگی اهمیت داده و به عنوان مهم‌ترین منابع هدایت بشر با توجه به ابعاد گوناگون حیات انسان، او را در زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی راهبری نموده و در این جهت، یکی از مهم‌ترین وظایف انبیا و رسولان را، دعوت به ارزش‌های اخلاقی به وسیله شیوه‌های مختلف دانسته است. آشکار است برخی از مطالب را جز از راه رفتار نمی‌توان آموزش داد و برخی را نیز از راه عمل، بهتر و آسان‌تر می‌توان آموزش داد. در رابطه با فراخواندن به ارزش‌های اخلاقی نیز، روش‌های رفتاری اثر فوق‌العاده‌ای دارد. نتیجه تحقیق بیانگر آن است که از منظر قرآن و عهدین از روش‌های مشترک رفتاری نظیر: الگوپردازی، امر به معروف و نهی از منکر، ایجاد رقابت، تشویق، مواجهه با نتیجه اعمال، محبت واعتمادآفرینی و راهکارهای اختصاصی قرآن همانند: پیشتازی در عمل، تکریم شخصیت، تسهیل عمل و جایگزین‌سازی می‌توان برای دعوت به ارزش‌های اخلاقی استفاده کرد.

کلیدواژگان: *قرآن، عهدین، ارزش اخلاقی، دعوت، روش رفتاری.*

How to cite: Damandan, M., Mirian, S. A., & Mohammad Ghasemi, H. (2025). Behavioral Methods of Inviting to Moral Values from the Perspective of the Qur'an and the Testaments. *Islamic Knowledge and Insight*, *3*(4), 1-14.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 02 August 2025
Revise Date: 26 October 2025
Accept Date: 03 November 2025
Publish Date: 22 December 2025

شیوه استناددهی: دمندان، ملیحه.، میریان، سید احمد.، و محمدقاسمی، حمید. (۱۴۰۴). روش‌های رفتاری دعوت به ارزش‌های اخلاقی از منظر قرآن و عهدین. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۴)، ۱۴-۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۱ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۴ آبان ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۲ آبان ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۱ دی ۱۴۰۴

مقدمه

ادیان توحیدی همواره به مسأله اخلاق اهمیت ویژه‌ای داده‌اند و برای اصلاح آدمیان و مزیّن شدن ایشان به برجستگی‌های اخلاقی دستوراتی داده‌اند که با مراجعه به کتب آسمانی به سهولت می‌توان این مسأله را دریافت. ارزش‌های اخلاقی در هر عصر و دوره‌ای از اهمیت و جایگاه فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌اند؛ اما در عصر حاضر به دلیل رشد تکنولوژی، گسترش روزافزون رسانه‌های جمعی، تهاجم فرهنگی، فضای مجازی، جنگ شناختی و ترکیبی دشمن، این موضوع، دارای اهمیت بیشتری می‌باشد؛ چرا که از یک سو فقدان آن سبب گسترش عوامل و انگیزه‌های فساد اخلاقی در میان افراد جامعه می‌شود و پیامدهای جبران‌ناپذیری را در پی دارد و از سویی دیگر اکتساب صفات پسندیده اخلاقی و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی، جوامع بشری را در مسیر رشد و تکامل و دستیابی به حیات طیبه سوق می‌دهد.

در این راستا کتاب‌های مقدس الهی، در قالب‌های گوناگون و اشکال مختلف، به مقوله اخلاق توجه شایانی نموده‌اند. تعالیم قرآن و عهدین حاوی روش‌های گوناگونی در باب دعوت به ارزش‌های اخلاقی است که در جهت شکوفایی و رشد فطرت آدمی به کار رفته و بخشی از این روش‌ها در حوزه عمل و رفتار نمود پیدا کرده است.علی‌رغم آن که کتب مقدس قرآن و عهدین، ارزش‌های اخلاقی مرتبط با هر مسأله‌ای از مسائل زندگی را پیش پای انسان گذاشته، متأسفانه شاهد هستیم در دهه‌های اخیر، ارزش‌های اخلاقی بسیاری در حوزه‌های اخلاق فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... کمرنگ و ضعیف شده‌اند و ارزش‌های جامعه آسیب‌پذیر شده و گاهاً رو به فراموشی رفته‌اند و در مقابل ضدارزش‌های اخلاقی رایج و معمول شده‌اند که نتیجه و پیامد ناخوشایند آن، اضمحلال و نابودی اخلاقیات جامعه است. بنابراین لازم است بار دیگر روش‌های دعوت به ارزش‌های اخلاقی مورد توجه همگان قرار گیرد و همه انسان‌ها به سوی فضائل اخلاقیِ رنگ باخته و ارزش‌هایی که مورد غفلت واقع شده‌اند، دعوت شوند. نگارنده این پژوهش تلاش دارد تا آراء اندیشمندان اسلامی، یهود و مسیحی را بررسی، و به این پرسش پاسخ دهد که؛ «روش‌های رفتاری دعوت به ارزش‌های اخلاقی از منظر قرآن و عهدین چیست؟»

مفهوم‌شناسی

از آن‌جا که تحلیل مفهوم واژگان و دست‌یابی به ژرفای معنایی و کاربرد آن، نیازمند دقت در معنای این واژگان و پرداخت به وجوه متعدد آن است در ابتدای سخن به مفهوم‌شناسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

- **روش رفتاری:** در فرهنگ دهخدا واژه روش به معنای طریقه، قاعده و قانون، سبک، سنت، رسم و آیین و نهج آمده است (Dehkhoda, 1992) و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است (Kazemi, 1995)/ مراد از روش‌های رفتاری نحوه خاصی از کنش و تمایلات رفتاری فرد است (Salari Far, 2014) که ناشی از طرز تفکر و شناخت فرد است (Sadeghian & Alizadeh, 2011).

- **دعوت:** دعوت در لغت به معنای خواندن کسی برای ورود به جایی یا انجام فعلی است. راغب در معنای آن، پافشاری و اصرار بر انتخاب را افزوده است و می‌گوید: «الدّعاء الی الشّیء الحثّ علی قصده» (Raghib Isfahani, 2007). ابن‌منظور نیز گفته: این واژه از حیث لغوی به معنای فراخواندن است (Ibn Manzur, 1995). «دعوت در اصطلاح به معنای به‌کارگیری روش‌های مختلف برای آماده‌سازی اذهان برای قبول یک موضوع یا فکر است.»(مختارالعبادی، بی‌تا، ص۱۷) و یا کلمه دعوت به معنای معطوف کردن توجه و نظر شخص دعوت شده است به سوی چیزی که آن شخص دعوت شده است (Tabatabaei, 1996).

- **ارزش اخلاقی:** ارزش در لغت به معنای قیمت، بها، قدر، برازندگی، شایستگی، زیبندگی، قابلیت و استحقاق است (Dehkhoda, 1992) و در اصطلاح عبارت است از مطلوبیت انسان که از انجام افعال اختیاری انسان به مشورت عقل و در قالب آگاهانه و بر طبق نیت و انگیزه درست در راستای خواست متعالی

از وی حاصل گردد (Mesbah Yazdi, 1997) اخلاق نیز در لغت جمع «خُلُق» یا «خُلق» به معنای سجیّه آمده است (Fayyumi, 1993) و در اصطلاح اخلاق ملکه نفسانی است که افعال به آسانی و بدون تأمل و درنگ از آن صادر می‌شود.» (Tabatabaei, 1983) پس از تعریف واژگان ارزش و اخلاق می‌توان به مفهوم ارزش اخلاقی پی برد. «ارزش اخلاقی عبارت است از آنچه که انسان با اختیار و در جهت هدفی آگاهانه انجام می‌دهد و این، دو گونه است: ارزش اخلاقی مثبت که در آن رسیدن به کمال نهایی و هدف حقیقی و اعلای انسان مقصود است. و ارزش اخلاقی منفی که در جهت هدف اعلا و کمال انسانی نیست.» (Aminzadeh, 1997).

روش‌های رفتاری مشترک

برخی از روش‌های رفتاری دعوت به ارزش‌های اخلاقی توسط قرآن و عهدین مشترکاً بکارگیری شده‌اند، اگرچه در پاره‌ای از موارد اختلافاتی در نوع بکارگیری آن‌ها مشاهده شده، اما در کلیت امر مشترک می‌باشند. این روش‌های مشترک در ادامه معرفی می‌شوند.

– **الگوپردازی:** انسان بر اساس فطرت خود عاشق کمال است و از نقص بیزار و همین عشق به کمال و انزجار از نقص، آدمی را به الگوطلبی و الگوپذیری می‌کشاند. انتخاب الگو در آدمی، بر اساس افکار، احساسات و عواطف و ارزش‌های حاکم بر او شکل می‌گیرد .بر این مبنا، انسان در طول حیات خود می‌تواند الگوهای متعددی را متناسب با افکار و ارزش‌هایش برگزیند . البته شکل‌گیری افکار، ارزش‌ها، عواطف و احساسات، همواره آگاهانه نیست؛ از این رو، گزینش الگو نیز چه بسا ناخودآگاه صورت می‌پذیرد . بنابراین، آدمی متأثر از نوع تعلیم و تربیتش، چه به صورت رسمی و چه غیررسمی، به انتخاب الگو می‌پردازد (Dardmand, 2016).

قرآن کریم در جهت مثبت و منفی به ارائه‌ی نمونه‌های رفتاری پرداخته است. الگوهای مثبت را برای پیروی و نمونه‌های منفی را برای هشدار و هوشیاری معرفی نموده است. واکاوی آیات قرآن بیانگر آن است که این کتاب وحیانی در دعوت به ارزش‌های اخلاقی، روش الگوبرداری را مورد مداقه قرار داده است. به عنوان مثال همسر فرعون و حضرت مریم (علیهماالسلام) را به عنوان الگوهایی عفیف و پاکدامن برای مؤمنان ذکر می‌کند که با وجود محیط ناسالم، طریق صلاح و رستگاری را برگزیدند: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِماتِ رَبِّها وَ كُتُبِهِ وَ كانَتْ مِنَ الْقانِتِينَ»(تحریم/۱۱-۱۲)؛ و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مَثَل آورده، آن گاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برَهان.» و مریم دختِ عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. قرآن همچنین، در دعوت به ارزش اخلاقی همچون استقامت از نوح (علیه‌السلام)، به عنوان الگوی پایداری و استقامت در تبلیغ دین یاد می‌کند (یونس/۷۱-۷۳) و یا ایّوب (علیه‌السلام)، را قهرمان صبر و تحمّل در شداید روزگار الگویی برای دیگران دانسته است (انبیاء/۸۳-۸۴)

علاوه بر قرآن در تعالیم عهدین نیز از شخصیت‌هایی نام برده شده که انسان‌ها در کسب فضایل اخلاقی، می‌توانند از عملکرد مثبت یا منفی آنان الگوبرداری کنند. در عهد جدید مسیح الگوی فروتنی معرفی شده: «ای مسیحیان آیا یکدیگر را تشویق و دلگرم می‌کنید؟ آیا آن‌قدر یکدیگر را دوست دارید که به هم کمک کنید؟ آیا احساس می‌کنید که ما همه با هم برادریم، از یک روح برخورداریم؟ آیا دلسوز و هم‌درد هستید ؟ اگر چنین است یکدیگر را محبت نموده، قلباً با هم توافق داشته و همدل و همفکر باشید تا مرا واقعاً شاد سازید. خودخواه نباشید و برای خودنمایی زندگی نکنید. فروتن باشید و دیگران را از خود بهتر بدانید. فقط به فکر خودتان نباشید، بلکه به‌کار و مسائل دیگران هم توجه کنید. شما باید همان طرز فکری را در پیش گیرید که مسیح داشت.»(نامه پولس به مسیحیان فیلیپی، ۲: ۱-۵) عهد جدید خطاب به انسان‌ها گفته است: «همچنان که یک

کودک عزیز از رفتار پدرش تقلید می‌کند، شما نیز در هر امری از خدا سرمشق بگیرید. نسبت به دیگران، پر از محبت باشید. در این زمینه مسیح الگوی شما باشد.»(افسیسان، ۵: ۱۱۵) نیز در عهدین حضرت یوسف (علیه‌السلام) یکی از الگوهای امانت و وفاداری است((پیدایش، ۳۹: ۸-۹)

الگوها، عامل تحرک انسان‌ها و پویایی حیات ایشان می‌شوند و جامعه را از ایستایی و یا عقب‌گرد باز می‌دارند. همچنین عامل ظهور فضایل و کرامات اخلاقی بوده و با حضور چشمگیر و موثر خویش، جوی از ایمان و صلاح و پاکی پدید می‌آورند که خود به خود، اجازه ظهور جلوه‌های تباهی و مفاسد اخلاقی را در جامعه نمی‌دهند. از این رو در مسیر دعوت به ارزش‌های اخلاقی می‌توان از روش الگوپردازی استفاده گردد. همان گونه که قرآن و عهد عتیق بر این امر اتفاق نظر دارند.

- امر به معروف و نهی از منکر: بر اساس تعالیم قرآن و عهدین، یکی از روش‌های عملی مشترک که می‌توان در دعوت به ارزش‌های اخلاقی بدان تمسک جست، امر به معروف و نهی از منکر است. از جمله ارزش‌های اخلاقی که در قرآن مورد توجه بوده، احسان می‌باشد. در قرآن در سوره نحل آمده‌است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ»(نحل/۹۰)؛ در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می‌دهد. در تفسیر این آیه در تفسیر نمونه آمده: «به تعبیر روشن‌تر در طول زندگی انسان‌ها مواقع حساسی پیش می‌آید که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به‌تنهایی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد که با استفاده از احسان باید تحقق یابد (Makarem Shirazi, 1995). ظاهر آیه گویای این است که خداوند در این سخن، امر به احسان نموده است. بنابراین روش امربه‌معروف می‌تواند در احیای این ارزش اخلاقی مثمر ثمر باشد.

همچنین بررسی عهد قدیم نشان می‌دهد که در رابطه با ارزش اخلاقی احسان استفاده از روش امر به معروف نمود پیدا کرده‌است در تورات آمده: «و اگر برادرت فقیر شده نزد تو تهی‌دست باشد، او را مثل غریب و مهمان دستگیری نما تا با تو زندگی نماید. از او ربا و سود مگیر و از خدای خود بترس تا برادرت با تو زندگی نماید. نقد خود را به ربا مده و خوراک خود را به او سود مده.»(لاویان، ۲۵: ۳۷-۳۵) در عهد جدید نیز آمده: «دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند احسان کنید و هر که شما را لعن کند برای او برکت طلبید و برای هر که با شما کینه دارد دعای خیر کنید.»(لوقا، ۶: ۲۷-۲۸) و در جای دیگر دراین‌باره آمده‌است: «بلکه دشمنان خود را محبت نمایید و احسان کنید و بدون امید عوض قرض دهید؛ زیرا که اجر شما عظیم خواهد بود.(همان، ۶: ۳۵)

قرآن کریم همچنین بسیاری از رذایل اخلاقی را نکوهش کرده و مردم را از انجام و ارتکاب آن‌ها نهی نموده است. قرآن مؤمنان را از صفت صفات رذیله اخلاقی: دروغ، غیبت، تهمت و افترا بر حذر داشته است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.»(حجرات/۱۱)

در عهد قدیم نیز تعدادی از رذایل اخلاقی یادآوری شده و از پیروان این کتاب خواسته شده از ارتکاب آن‌ها برحذر باشند در تورات آمده: «بر مرد ظالم حسد مبر و هیچکدام از راه‌هایش را اختیار مکن»(امثال، ۳: ۳۱) ؛ «از ابنای خود انتقام مگیر و کینه نورز»(لاویان، ۱۹: ۱۸) ؛ «با یکدیگر دروغ نگویید و به‌نام من قسم دروغ نخورید.» (لاویان، ۱۹: ۱۱) در عهد جدید نیز این روش نمود دارد : «دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعت‌ها و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب امثال این‌ها که شما را خبر می‌کنم چنان‌که قبل‌از این دادم که کنندگان چنین کارها و ارث ملکوت خدا نمی‌شوند.»(غلاطیان، ۵: ۲۱)

با توجه به آیات فوق، می‌توان این گونه برداشت کرد که؛ قرآن و عهدین، انسان را با استفاده از روش امر به معروف به ارزش‌های اخلاقی سفارش و تعالیم آن‌ها، انسان را به دوری از رذایل اخلاقی

توصیه کرده‌اند؛ زیرا هدف از امر به معروف و نهی از منکر، تصحیح مسیر فرد و جامعه در راه رسیدن به ارزش و کمال است و رذایل اخلاقی مانع از بروز این ارزش‌ها در انسان می‌گردند. البته اگرچه قرآن و عهدین و به خصوص عهد قدیم، در اصل فریضه امر به معروف و نهی از منکر با هم توافق دارند؛ اما در شرایط و مراحل و روش اجرای آن قرآن مطالبی را بیان کرده که عهدین فاقد آن است.

-**ایجاد رقابت:** این روش یکی از راهکارهایی است که می‌تواند تقیّد به ارزش‌های اخلاقی را مطلوب متربّی کند. قرآن مردم را به رقابت در تقوای خدا و کار نیک و پایبندی به ارزش‌های والای انسانی و پیروی از روش الهی در زندگی، چه در رابطه با خداوند متعال یا خانواده و یا جامعه‌شان، تشویق می‌کند، تا از آمرزش و خشنودی او بهره‌مند، و سرانجام به بهشت برین رهسپار شوند و نیز از نعمت‌های الهی بهره جویند. خداوند متعال می‌فرماید: «به راستی نیکوکاران در نعیم [الهی] خواهند بود. بر تخت‌ها [نشسته] می‌نگرند. از چهره‌هایشان طراوت نعمت [بهشت] را درمی‌یابی. از باده‌ای مُهرشده نوشانیده شوند. [باده‌ای که] مُهر آن، مُشک است، و در این [نعمتها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند(مطففین/۲۲-۲۶) قرآن همچنین مؤمنان را بر احسان و نیکوکاری سفارش کرده، به آنان توصیه می‌کند که در این کار بر یکدیگر سبقت بگیرید: «وَ الَّذینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ * أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ»(مؤمنون/۶۰-۶۱)؛ و کسانی که آنچه را دادند [در راه خدا] می‌دهند، در حالی که دلهایشان ترسان است [و می‌دانند] که به سوی پروردگارشان بازخواهند گشت، آنانند که در کارهای نیک شتاب می‌ورزند و آنانند که در انجام آن‌ها سبقت می‌جویند. سرعت و سبقت در کارهای خیر و نیک خوب است و انسان باید برای انجام کارهای خیر تلاش کند و جزو نه تنها اولین‌ها بلکه پیشگامان در حوزه کارهای خیر و نیک باشد و به عنوان سابقون مطرح شود(توبه/۱۰۰)

در آموزه‌های عهدین نیز این روش به چشم می‌خورد و در تعالیم این کتاب نیز سخنانی رقابت برانگیز مطرح شده تا مخاطب به سوی ارزش‌های اخلاقی جذب شود. در این کتاب آمده است: «مسأله دیگری که ما را به انجام اعمال نیک ترغیب می‌کند، این است که وقت به سرعت می‌گذرد و عمر ما به پایان می‌رسد. پس بیدار شوید.»(نامه پولس به مسحیان روم، ۱۳: ۱۱) در تعالیم عهد جدید نیز مشاهده می‌کنیم که بحث از رقابت و مسابقه به میان آمده تا متربی و مدعو به سوی مباحث اخلاقی و تربیتی تمایل یابد: «در یک مسابقه‌ی دو هم می‌دوند، اما فقط یک نفر جایزه را می‌برد. پس شما نیز طوری بدوید تا مسابقه را ببرید. یک ورزشکار برای کسب موفقیت در مسابقات از چیزهای بسیاری چشم‌پوشی می‌کند و تمرین‌های سختی انجام می‌دهد و برای به دست آوردن جایزه فانی چنین زحماتی را متحمل می‌شود، ولی ما برای پاداش آسمانی کوشش می‌کنیم که هرگز از بین نخواهد رفت. به‌همین دلیل من مستقیم به سوی خط پایان مسابقه می‌دوم...»(قرنتیان، ۹: ۲۴-۲۷) در حقیقت رقابت جزو پدیده‌های ریشه‌دار در فطرت انسان است. به عبارتی انسان به گونه‌ای آفریده شده است که نمی‌تواند رقابت نکند. به همین جهت است که تعالیم قرآن و عهدین در ترویج ارزش‌های اخلاقی این روش را مطمح نظر قرار داده‌اند.

- **تشویق:** یکی از روش‌های رفتاری مشترکی که قرآن و عهدین، برای دعوت به ارزش‌های اخلاقی از آن بهره برده‌اند، روش تشویق است. تشویق از ماده شوق و به معنای آرزومند کردن است (Ibn Manzur, 1995). قسمت عمده‌ای از آیات قرآن توصیف نعمت‌های مادی و معنوی بهشت است که تشویقی برای حرکت به‌سوی کمالات و نیکی‌ها است. خداوند ضمن تحسین و قبول کارهای نیک بندگان، با وعده ثواب و پاداش چند برابر، آن‌ها را به تکرار و ادامه آن تشویق می‌کند(انعام/۱۶۰) واکاوی آیات قرآن حاکی از آن است که در راستای دعوت به ارزش اخلاقی همچون تقوا روش تشویق نمود دارد: «لِلَّذینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فِیها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ

بِالْعِباد»(آل عمران/۱۵)؛ برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که از زیر [درختانِ] آن‌ها نهرها روان است در آن جاودانه بمانند، و همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند]، و خداوند به [امور] بندگان [خود] بیناست.» بسیاری از مردم تشنه‌ی تشویق هستند و اگر به ارزش‌های اخلاقی همانند تقوا تشویق شوند به راحتی آن را انجام می‌دهند و نیز بسیاری از مردم از سرزنش و اعتراض دیگران متأثر می‌شوند و اگر خود را در معرض اعتراض جامعه ببینند، از انجام کارهای بد منصرف می‌شوند و از گناه و معصیت پرهیز می‌کنند (Ja'fari). شایان ذکر است عفو، مدارا و تحمل دیگران، از والاترین ارزش‌های اخلاقی و انسانی و نشانه‌ی تعالی روح و عظمت شخصیت آدمی است. در اسلام به عفو و گذشت اهمیت زیادی داده شده است تا آن جا که خداوند در قرآن، عفو کنندگان را مورد تشویق قرار داده و اجر و پاداش عفو کننده را خود به عهده دار شده است تا همگان به این ارزش اخلاقی روی آورند. قرآن فرموده است: «همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد ... آنان، پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان، و بوستان‌هایی است که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است. جاودانه در آن بمانند.»(آل-عمران/۱۳۴ و ۱۳۶) اسلام مجموعه کاملی از احکام و قوانین فراگیری است که جامعه انسانی را از فرد گرفته تا اجتماع، از قبل از تولد و بلکه پیش از انعقاد نطفه و حتی پس از مرگ در بر می‌گیرد، اما برای اجرای این قوانین فراگیر، باید ضمانت اجرایی نیرومندی وجود داشته باشد. لذا، اسلام تشویق را به عنوان انگیزه‌ای برای تنفیذ و ضمانتی برای اجرا قرار داده است. از این رو فرمان‌بردارانی نظیر عفوکنندگان را، به پاداش دنیوی و اخروی وعده داده است.

در تعالیم عهدین نیز این روش به کار بسته شده است. به عنوان مثال در بخشی از این کتاب آمده: «وقتی به برادر اسرائیلی خود پول، غذا یا هر چیز دیگری قرض می‌دهید، از او بهره نگیرید... اگر این قانون را رعایت کنید، خداوند، خدایتان زمانی که وارد سرزمین موعود شوید، به شما برکت خواهد داد.»(تثنیه، ۲۳: ۱۹-۲۰) در قسمتی از نامه پطرس نیز این روش مشهود است: «وجود خود را از کینه و دشمنی فریب و دورویی حسادت و بدگویی پاک‌سازی شما که مهر و محبت خداوند را در زندگی خود کشیده‌اید مانند یک کودک نوزاد مشتاق شیر روحانی خالص باشید تا با خوردن آن در نجاتی که به دست آورید آورده‌اید رشد و نمو نمایید.»(نامه اول پطرس، ۲: ۱-۲) با توجه به آن چه ذکر شد؛ روش تشویق به عنوان روشی مؤثر در دعوت به ارزش‌های اخلاقی شناخته و پذیرفته شده است. اصولاً آیه-ها و روایت‌های مربوط به پاداش، وعده‌های شوق انگیز و ... که در قرآن و عهدین آمده، همه جلوه‌هایی از تشویق هستند.

- **مواجهه با نتیجه اعمال:** یکی از روش‌های مشترک قرآن و عهدین در حوزه رفتار و به منظور دعوت به ارزش‌های اخلاقی، مواجه شدن فرد با نتایج اعمال خویش است تا با آگاهی از نتایج مثبت یا منفی آن، برای انجام دادن دوباره عمل، دلسرد یا تشویق شود. در این روش، فرد بر اساس مبنای «حبّ ذات» می‌کوشد به گونه‌ای عمل کند که زیانی متوجه او نشود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»(بقره/ ۱۵۵ -۱۵۶)؛ و قطعاً شما را به چیزی از [قبیلِ] ترس و گرسنگی، و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را: [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم.» بنابراین، فرد وقتی دانست نتیجهٔ عمل او به خودش باز می‌گردد و دنیا هر لحظه صحنه آزمایش اوست، متوجه امر آخرت شده و به اصلاح نفس می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، به تربیت اخلاقی خود مشغول می‌شود. قرآن سرنوشت کسانی را که دچار رذایل اخلاقی شده‌اند آن چنان به تصویر می‌کشد که مخاطب با مشاهده آن، از دچار شدن به چنین سرنوشتی بهراسد و در نتیجه از رذیلت‌های اخلاقی دوری نماید. سرانجام ناگوار و مرگ‌بار حسد در داستان دو فرزند آدم (علیه-السلام)؛ یعنی هابیل و قابیل به وضوح جلوه‌گر این روش قرآن است.

قابیل که در ماجرای اهدای قربانی به پیشگاه خدا خود را شکست‌خورده یافته بود، طوفانی از حسادت در دلش به پا شد و این امر او را به انتقام‌جویی از برادرش سوق داد و به تعبیر قرآن نفس سرکش تدریجاً او را مصمم به کشتن برادر کرد و عاقبت هم او را کشت: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَه»(مائده/۳۰)؛ پس نفسِ [امّاره] اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد، و وی را کشت. قرآن نتیجه شوم عمل زشت قابیل را در یک‌جا جمله خلاصه می‌کند و می‌فرماید: براثر این عمل او زیان‌کار شد: «فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِين»(همان/۳۰) چه زیانی بالاتر از این‌که در دنیا برای خود عذاب وجدان زندگی توأم با اضطراب از دست دادن دوست و رفیقی شفیق و نامی ننگین تا دامنه قیامت برای خود به ارمغان آورد. برای آخرتش نیز خاری و ذلت و قهر و عذاب الهی رقم زد (Sayyid Qutb, 1991).

در عهد جدید نیز آمده: «هرکس مرتکب قتل شود، محکوم به مرگ می‌باشد، اما من می‌گویم که حتی اگر نسبت به برادر خود خشمگین شوی و بر او فریاد بزنی باید تو را محاکمه کرد و اگر برادر خود را ابله خطاب کنی، باید تو را به دادگاه برد و اگر به دوستت ناسزاگویی گویی، سزایت آتش جهنم می‌باشد.»(متی، ۵: ۲۱- ۲۲) و یا: «از نیکوکاری و کمک به نیازمندان غافل نشوید؛ زیرا این گونه اعمال مانند قربانی‌هایی هستند که خدا را بسیار خشنود می‌سازند.»(عبرانیان، ۱۳: ۱۶) بخشی از آیات قرآن و عهدین، آدمی را بیش از هر چیز به نتیجه اعمال بیدار می‌کند و در بخشی دیگر آدمی را با عواقب عمل روبرو می‌نماید. از منظر هر سه کتاب مقدس، انسان‌ها نه تنها با اعمال خویش، زندگی اخروی خود را به خوبی می‌سازند یا تباه می‌کنند، بلکه شخصیت و زندگی دنیوی خود را تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهند و در حقیقت میوه اعمال خویش را می‌چینند یا چوب اعمال خویش را در دنیا می‌خورند. بنابراین کسانی که به دنبال دعوت از دیگران به ارزش‌های اخلاقی هستند، می‌توانند با مواجه نمودن مخاطب با آثار نیک یا سوء مترتب بر عمل، وی را به ارزش‌های اخلاقی فرا بخوانند.

-**محبت:** از دیگر روش‌های رفتاری دعوت به ارزش‌های اخلاقی در قرآن و عهدین، ابراز محبت و مهرورزی است که نیاز طبیعی و اساسی هر انسانی به شمار می‌رود. «نیروی محبت در تربیت، نیرویی برانگیزاننده و تحول‌آفرین است و اگر درست و به اعتدال به کار گرفته شود، تأثیری شگفت در نزاهت آدمی و تحقق تربیت کمالی دارد.»(مهدوی‌راد و زرسازان، ۱۳۸۵، ص۱۴۹) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مردمان را با محبت از رذایل اخلاقی دور ساخت و به فضایل اخلاقی آراست، خدای متعال آن حضرت را چنین معرفی می‌کند: «وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ»(انبیاء/۱۰۷)؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. در آیات قرآن وقتی از انبیای الهی سخن به میان می‌آید آن‌ها را «برادر» قومشان معرفی می‌کند. به عنوان مثال درباره حضرت هود (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «وَ إِلى عادٍ أَخاهُمْ هُودا»(اعراف/۶۵) ؛ و به سوی عاد، برادرشان هود را فرستادیم. «تعبیر به برادر در مورد حضرت هود و هم‌چنین در مورد چند نفر دیگر از پیامبران الهی مانند: نوح (شعراء/۱۰۶) و صالح(همان/۱۴۲) و لوط (همان/۱۶۱) و شعیب(اعراف/۸۵) به خاطر این باشد که آن‌ها در نهایت دلسوزی و مهربانی، هم‌چون یک برادر، با قوم و جمعیت خود رفتار می‌کردند، و از هیچ کوشش و تلاشی برای دعوت آن‌ها به ارزش‌های انسانی و اخلاقی فروگذار نکردند، این تعبیر در مورد کسانی که نهایت دلسوزی درباره فرد یا جمعیتی به خرج می‌دهند گفته می‌شود، به علاوه این تعبیر حاکی از یک نوع برابری و نفی هر گونه تفوق‌طلبی و ریاست‌طلبی است، یعنی این مردان خدا هیچ‌گونه داعیه‌ای در زمینه هدایت آن‌ها در سر نداشتند، بلکه صرفاً به خاطر نجات آنان از گرداب بدبختی دست و پا می‌کردند.» (Makarem Shirazi, 1995).

واکاوی تعالیم عهدین گواه استفاده از این روش، در دعوت به ارزش‌های اخلاقی می‌باشد. در عهد عتیق خداوند از در محبت در آمده و به نام محبت آدمیان را به هم پیوند می‌دهد و به آنان می‌آموزد که یکدیگر را محبت نمایند. خدا با برگزیدن ابراهیم از میان قومی بت‌پرست و اعلام اینکه ابراهیم دوست اوست(اشعیا، ۸/۴۱) محبت

خود را در قالب دوستی بیان می‌دارد (Dufour, 1973). پولس نیز در خصوص عشق و محبت در رسالهٔ اول قرنتیان می‌گوید: «اگر به زبان فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، طبلی پرهیاهو یا سنجی پر سروصدا هستیم؛ اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوه‌ها را جابجا کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم..»(اول پولس،۱۳: ۲-۴) بر اساس آن چه که از تعالیم قرآن و عهدین برداشت می‌شود، مبلغ و داعی، با تکیه بر شیوه محبّت، به سادگی می‌تواند از عهده این کار بر آید و با نفوذ دادن پیام‌های سازنده الهی در عمق جان، انسان را متحوّل سازد و او را در راه رسیدن به مقصد اعلای اخلاقی به حرکت درآورد.

-**اعتماد آفرینی:** از دیگر روش‌های مشترک رفتاری قرآن و عهدین در دعوت به ارزش‌های اخلاقی، اعتمادآفرینی از جانب دعوت کنندگان برای دعوت شدگان است. انبیاء و رسولان در هنگام ورود به جامعه و مواجهه با قوم خود، درصدد جلب اعتماد و اعتبار در میان جامعه بودند و سعی داشتند در قول و عمل چنان باشند که تمام مردم به آن‌ها اعتماد کنند. این نکته مهمی است که در آیات قرآن و عهدین دیده می‌شود. در آیات سوره اعراف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «أُبَلِّغُكُمْ رِسالاتِ رَبِّی وَ أَنْصَحُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُون»(اعراف/۶۲)؛ پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید. آیات فراوانی نظیر این آیه شهادت می‌دهند که انبیاء در گفت‌وگو با مردم، چنین نکاتی را مطرح می‌کردند تا تمام شک و شبهه‌هایی که مخاطب را از آنان دور می‌کند، برطرف نمایند.(اعراف/۶۸، ۷۹ و ۹۳؛ جن/ ۲۳) در واقع، پیامبران با بهره‌گیری از این ویژگی درصدد بودند که این شبهات را از ذهن مخاطب دور کنند تا مخاطب با دل و جان در محضر آن‌ها حضور یابد و به دعوت آنان پاسخ مثبت دهد. قرآن کریم در داستان ابراهیم (علیه‌السلام)، این واقعیت را بدین گونه بیان می‌کند که هنگامی که جمعی از فرشتگان برای نابودی قوم لوط (علیه‌السلام) به صورت ناشناس، نزد حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) آمدند و از خوردن غذا پرهیز کردند، ابراهیم (علیه‌السلام) احساس بیگانگی و دلهره کرد و از گفت‌وگو با آنان، خودداری کرد، ولی پس از شناسایی و دریافت بشارت از آنان، باب گفت‌وگو را درباره مأموریت آنان و شفاعت از قوم لوط (علیه-السلام) گشود(هود/۷۴) از این آیه بر می‌آید که پیش شرط گفتگوهای مؤثر و سازنده، ایجاد فضایی امن همراه با اعتمادی متقابل است. در واقع کسی که به دیگری اعتماد نداشته باشد و با ترس و دلهره با کسی مواجه شود، نمی‌تواند ارتباط سازنده و مثبتی برقرار کند. خوفی که در حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) از نخوردن مهمانان ایجاد شده بود، ایشان را از ادامه ارتباط منصرف کرده بود؛ اما فرشتگان با اعتمادسازی تلاش کردند تا این ارتباط در مسیر درست قرار گرفته و ادامه یابد.

در عهدین نیز آمده: « قاصدی که قابل اعتماد نباشد، باعث گرفتاری می‌شود، اما پیک امین موجب آرامش است.»(امثال، ۱۳: ۱۷) مخاطبان عموماً زمانی به اعتماد می‌رسند که نشانه‌های صداقت گفتاری و رفتاری را در چهره و رفتار مربّی بخوانند. حضرت عیسی (علیه‌السلام) نیز این گونه اعتماد مخاطبان خویش را جلب می‌کند: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات موسی و نوشته‌های سایر انبیا را منسوخ کنم. من آمده‌ام تا آن‌ها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم. براستی به شما می‌گویم که از میان احکام تورات، هر آن چه که باید عملی شود، یقیناً همه یک به یک عملی خواهند شد.»(متی، ۵: ۱۷-۱۸) در ظرف اعتماد است که مربی یا مبلغ می‌تواند زمینه دعوت متربی یا پیام‌گیرنده را فراهم آورد و او را به ارزش‌های اخلاقی فرا بخواند. بنابراین یکی از روش‌های مفید رفتاری در دعوت به ارزش-های اخلاقی، اعتمادآفرینی توسط مربیان و مبلغان و داعیان برای مخاطبان است.

روش‌های رفتاری اختصاصی قرآن

بررسی آیات قرآن در مقایسه با عهدین این مطلب را گواهی می‌دهد که برخی از روش‌های رفتاری دعوت به ارزش‌های اخلاقی، تنها در قرآن نام برده شده و عهدین نسبت به این روش‌ها اقدامی نداشته

است. این روش‌ها که وجه تمایز قرآن را نسبت به عهد عتیق اثبات می‌کند، در ادامه معرفی می‌شوند.

– **زمینه‌سازی:** دعوت به ارزش‌های اخلاقی پیش از هر اقدامی و بیش از هر چیزی، مرهون زمینه‌ی مناسب است. از این رو، در قرآن به فراهم آوردن زمینه‌ی مناسب بسیار توجه شده و سعی کرده‌اند زمینه را برای تحقق اهداف تربیت اخلاقی مساعد سازند. اسلام و اصول تکامل تدریجی توجه و علاقه دارد و برای تکامل اخلاقی فرد و اجتماع محیط وسیعی را در نظر می‌گیرد. شاهد و دلیل آن همین طریقه و روشی است که در مبارزه با رذایل اخلاقی همچون برده‌داری و سایر اعمال زشتی که در میان امت این پیغمبر ریشه‌های عمیق دارند در پیش گرفت. به‌عنوان نمونه اسلام و در راستای دعوت به ارزش‌های اخلاقی با مشروبات الکلی مخالفت نمود و آشکارا اعلام نمود که: «مشروبات مست‌کننده پلید است و از کارهای شیطانی است، پس احتراز کنید تا کامیاب شوید.»(مائده/۹۰) بر اساس آیات قرآن، خداوند متعال خوردن شراب را یک‌باره حرام نفرمود، بلکه این کار را مرحله به مرحله و با ایجاد زمینه و آمادگی صورت داده است. به‌این‌ترتیب که اول آن را یک نوشیدنی غیر نیکو و معرفی کرد و از مسلمانان خواست که از درختان خرما و انگور رزق حلال نیکو به دست آورند(نحل/۶۷)، پس از این مرحله فایده‌های شراب را با ضررهایش مقایسه نمود و بیان کرد که زیان‌های آن بیشتر است(بقره/۲۱۹) شراب‌خواری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام فوق العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی در آمده بود، تا آنجا که بعضی از مورخان می‌گویند عشق عرب جاهلی در سه چیز خلاصه می‌شد: شعر و شراب و جنگ. روشن است که اگر اسلام می‌خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود، و لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آن‌ها نفوذ کرده بود، استفاده کرد (Makarem Shirazi, 1995). بنابراین در دعوت انسان‌ها نباید تمام ابعاد یک مسئله یک‌جا بیان شود یا تمام مسائل اخلاقی در یک مرحله به مخاطب ارزانی شود. شایسته است با زمینه‌سازی مناسب، وی را به سوی ارزش‌ها دعوت نمود.

– **پیشتازی در عمل:** یکی از روش‌های اختصاصی قرآن در دعوت به ارزش‌های اخلاقی، پیشتازی رسولان و مربیان نسبت به سایرین در این زمینه بوده است. بر اساس آیات قرآن، آن‌ها تنها مبلغان و دعوت‌کنندگان زبانی نبودند، بلکه تعالیم دین را با کردار و عمل خویش تبلیغ می‌کردند و هرگز مردم را به چیزی دعوت نکردند، مگر آن که خود در آن امر پیش‌قدم بودند. خداوند متعال در توصیف پیام‌آور توحید حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) فرموده: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا»(مریم/۴۱)؛ و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز، زیرا او پیامبری بسیار راستگوی بود. کلمه «صدیق» که صیغه مبالغه از صدیق است به معنای کسی است که در تمام عمر، عادت به راستگویی داشته یا عملش تصدیق کننده سخن و اعتقاد اوست (Makarem Shirazi, 1995). نیز خداوند متعال در سوره اعراف بعد از بیان این مطلب که هر چند موعظه و تفصیل در تورات نگاشته شده، در مرحله اول به موسی امر می‌کند: «فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها»(اعراف/۱۴۵)؛ پس [فرمودیم:] آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فرا گیرند. این امر نشان از لزوم پیشگام بودن مربی در عمل و به کارگیری تعالیمی است که به مردم می‌آموزد. انبیای الهی خود را مسلمان و پیشگامان اسلام‌پذیری و تسلیم شدن در برابر خدا معرفی کرده‌اند(انعام/ ۱۶۳؛ احقاف/ ۱۵)و برگزیدن این شیوه را دستور الهی می‌شمرند (انعام/ ۷۱؛ یونس، ۷۲؛ نمل/ ۹۰) یکی از مهم‌ترین دلایل کارآمدی کارنامه تبلیغی پیامبران و اولیای الهی توجه به همین مسأله بود. آن‌ها پیش‌از آن‌که بگویند و پیش‌از آن‌که دیگران را نصیحت و موعظه نمایند، خودشان عمل می‌کردند همین نوع سبک رفتاری آن‌ها بود که موجب می‌شد رفتار آن‌ها و سخنان آن‌ها تا اعمال وجود مخاطبان نفوذ کند و ذهن‌ها و قلب‌ها را به تسخیر خود در آورند.

– **تکریم شخصیت:** از دیگر روش‌های اختصاصی قرآن در دعوت به ارزش‌های اخلاقی، تکریم شخصیت دعوت شوندگان می‌باشد.

تکریم در لغت به معنای «تعظیم و توقیر کردن و حرمت و احترام گذاشتن کسی» آمده است (Dehkhoda, 1992). از نگاه قرآن شالوده و بنیاد اساسی اخلاق اسلامی، توجه دادن انسان به شرافت و کرامت ذاتی خویش است: «به راستی ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم (گرامی داشتیم) ... و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.»(اسراء/۷۰) کرامت انسان از ارزش‌های پذیرفته شده در مکاتب الهی و بشری است که تأثیر بسزایی در امور اخلاقی جهان دارد (Rezvani, 2014). بسیاری از بیماری‌های اخلاقی و ناهنجاری‌های رفتاری ریشه در احساس زبونی و حقارت فرد دارد ازاین‌رو بهترین راه دعوت به ارزش‌های اخلاقی را می‌توان تکریم شخصیت و عزت‌بخش دانست تا در پرتو آن میل به مکارم در فرد شکوفا شود و خود را برتر از آن بداند که به سوی رذایل اخلاقی تمایل پیدا کند. یعقوب (علیه‌السلام) با آن که از حسادت فرزندان خود نسبت به حضرت یوسف (علیه‌السلام) آگاه بود و به همین دلیل دستور داد یوسف خواب عجیبش را از برادران مخفی دارد و باوجود این‌که می‌دانست آنان با نقشه قبلی می‌خواهند یوسف را از او جدا کنند، اما هرگز آنان را متهم به دروغ‌گویی نکرد و برچسب دروغ و خیانت به آن‌ها نزد و تنها گفت: دوری فرزندم برای من طاقت‌فرساست (یوسف/۱۳) از این نکته به‌خوبی در می‌یابیم که حفظ شخصیت و کرامت فرزندان در خانواده آن‌قدر اهمیت دارد که به هیچ بهانه‌ای نباید آن را مخدوش کرد و هر گونه رفتاری که منجر به بی‌حرمتی و زیر پا نهادن کرامت و شخصیت فرزندان شود، نهی شده است (Mohammadghasemi, 2010). با نگاهی به آیات قرآن، می‌توان گفت که خداوند به عنوان محور جهان هستی، تکریم شخصیت انسان را پایه‌ی همه دستورهای تربیتی خود قرار داده و از انسان به واسطه‌ی تعیین حد و حدود الهی می‌خواهد که در اعمال خود با دیگران مواظب کرامت انسان‌های دیگر (بقره/۲۶۲) و کرامت ذاتی خود(نور/۲۷-۲۸) باشد.

- **تسهیل عمل (آسان گیری):** یکی دیگر ازامتیازات قرآن بر عهدین آسان‌گیری در امر دعوت و هدایت است. دین اسلام نیز بر همین پایه شریعت (سمحه و سهله) نام گرفته است. از منظر قرآن، در صورتی که انجام یک رفتار در واقع دشوار بوده و یا صرفاً در ذهن مخاطب دشوار بنماید، می‌توان در جهت دعوت او به ارزش‌های دینی و اخلاقی، با بیان آسانی انجام آن عمل و یا ارائه شناخت دقیق تر نسبت به ابعاد آن، انجام آن عمل را برای مخاطب آسان ساخت. سنت الهی نیز چنین است و خدای مهربان شریعت خود را سهل و آسان قرار داده است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لاَ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»(بقره/۱۸۵)؛ خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد. در آیه فوق اشاره‌ای به این نکته شده که؛ خداوند در دین هیچ سختی و مشقتی بر شما قرار نداده است (Ibn Manzur, 1995). خدا بر شما آسان می‌گیرد و نمی‌خواهد به زحمت بیفتید، مسلماً این اشاره در اینجا ناظر به مسأله روزه و فوائد آن و حکم مسافر و بیمار است، ولی با توجه به کلی بودن از آن یک قاعده عمومی نسبت به تمام احکام اسلامی استفاده می‌شود و از مدارک قاعده معروف «لاحرج» است. این قاعده می‌گوید: اساس قوانین اسلام بر سخت‌گیری نیست، و اگر در جایی حکمی تولید مشقت شدید کند، موقتاً برداشته می‌شود (Makarem Shirazi, 1995). با توجه آیات قرآن کریم و به تبع آن در روش‌های تربیتی معلوم می‌شود که در دعوت به مسائل اخلاقی مانند احسان، عدل، کرم، صبر، حسن خلق، صله رحم، نیکو رفتار وغیره همان مقدار خواسته شده است که انسان در انجام آن قادر باشد و کسانی که قادر به اتمّ و اکمل وجه نباشند، برای آن‌ها تخفیف و رخصت وجود دارد و مسائل و اموری که بیش از طاقت و وسعت مکلّف هستند، وظیفه نسبت به آن‌ها نیست؛ چنان که در قرآن کریم در موارد گوناگون این مطلب بیان شده است: «لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا»(بقره/۲۸۶)؛ خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

«خداوند رئوف مهربان از راه لطف و کرم گویا می‌گوید ما تکلیف سخت و دشوار برای شما مقرر نکردیم، بلکه به قدر وسع و طاقت، بلکه کمتر از طاقت آن نیز برای نفع خودت تکالیفی بر تو تعیین

نمودیم.»(امین، ۱۳۶۱، ج۲، ص۴۵۹) این رویکرد پیام اخلاقی مهمی را به مخاطب انتقال می‌دهد و آن، این است که فرد می‌آموزد در کنش‌های بینافردی خود ، اهل رواداری باشد. او در می‌یابد که نیروی برتر و قاهر که همهٔ هستی را آفریده است، در ارتباط با وظایف افراد کمی تساهل می‌کند و از روی محبت با مردم رفتار می‌نماید. در نتیجه، مربی و مبلغی که اهل تدبر باشد، شمه‌ای ازاین رفتار را فرا می‌گیرد و در روش دعوتش به کار می‌بندد (Bakhshi et al., 2022).

-**جایگزین‌سازی:** از منظر قرآن یکی از راه‌های دعوت به ارزش‌های اخلاقی، از میدان به‌در کردن عناصر منفی اخلاقی با جایگزینی آن‌ها به‌وسیله‌ی عناصر مثبت و جدید است؛ زیرا مخاطبان پس‌از رد و طرد عناصر موردقبول خود به‌دنبال شناسایی ارزش‌ها و عناصری هستند که به‌جای عناصر و اجزاء پیشین قرار گیرد. با بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آداب و ارزش‌های انسانی و اخلاقی جایگزین سنت‌های غلط پیشین شد و باورها و نگرش‌های نادرست جای خود را به اعتقادات و باورهای صحیح داد و ضد ارزش‌ها به ارزش‌ها مبدل گشت. به عنوان مثال فرهنگ تفاخر به آباء و اجداد و نسب که از مظاهر حیات اجتماعی آن روزگار بود جای خود را به ارزش اخلاقی نظیر تقوا داد و اخوت اسلامی جایگزین این اختلافات نژادی و قبیله‌ای شد و ملاک برتری انسان‌ها نه نسب و قبیله بلکه تقوای الهی معرفی گردید: «یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ»(حجرات/۱۳)؛ ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملّت ملّت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است. در صحنه‌ای دیگر از قرآن نیز مشاهده می‌شود که حضرت لوط (علیه‌السلام) پیش از آن که آن جماعت آلوده و منحرف را از اعمال ننگینشان منع کند، پیشنهاد می‌دهد تا دخترانش را به ازدواج آن‌ها درآورد تا از طریق حلال و مشروع اشباع شوند و از گناه و آلودگی دست شویند. آن حضرت نخست به آن انسان‌های فاسد رو کرده، می‌فرماید: «یَا قَوْمِ هَؤُلاءِ بَنَاتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ»؛ ای قوم من! اینان دختران من هستند و برای شما پاکیزه‌ترند. سپس آن‌ها را از کردار زشتشان باز می‌دارد و می‌فرماید: «فَاتَّقُواْ اللّهَ وَلاَ تُخْزُونِ فِی ضَیْفِی»؛ از خدا بترسید و مرا در مورد مهمان‌هایم رسوا مسازید(هود/۷۸) پیشنهاد لوط (علیه‌السلام) مبنی بر اینکه آن‌ها با دختران لوط ازدواج کنند، برای آن بود که او می‌دانست که این قوم شهوت‌پرست با موعظه و پند و اندرز، دست از کار زشت و غیر طبیعی خود بر نمی‌دارند و باید چیز حلالی را جایگزین کرد تا از طریق مشروع و طبیعی اطفاء شهوت کنند (Ja'fari) در واقع آن حضرت، با جایگزینی ازدواجی حلال، بجای ارضای غرایز به شیوه حرام، تلاش نمود تا آن‌ها را به پاکدامنی دعوت نماید.

نتیجه‌گیری

قرآن و عهدین در روش‌هایی که در رفتار نمود دارد، تلاش خود را برای دعوت به ارزش‌های اخلاقی مبذول داشته‌اند. برخی از این روش‌ها به صورت مشترک به کار بسته شده است. از جمله: قرآن و عهدین، با ارائه الگوهای شایسته زمینه دعوت به ارزش‌های اخلاقی را فراهم نموده‌اند. امر به معروف و نهی از منکر نیز در اقدامات عملی رسولان و انبیای الهی در دعوت به ارزش‌های اخلاقی و پرهیز از رذایل اخلاقی مشهود است. آنان با ایجاد رقابت، توجه مخاطبان را به ارزش‌ها و ضدارزش‌های اخلاقی جلب نموده‌اند. تعالیم قرآن و عهدین گواهی می‌دهند که مربیان و متولیان هدایت در جامعه در مسیر دعوت به ارزش‌های اخلاقی، روش تشویق را در مواجهه با دعوت‌شوندگان به کار برده‌اند تا با ترغیب آنان زمینه را برای تجلی فضایل اخلاقی فراهم سازند. همچنین آنان، مخاطبانشان را با نتیجه اعمالشان مواجه نمودند تا از این طریق بتوانند نتیجه کسب مکارم و رذایل اخلاقی را بازشناسند. همچنین به تصریح قرآن و عهدین، پیامبران خدا کردارشان و زبانشان برای دعوت به ارزش‌های اخلاقی، کردار و زبانی غرق در مهر و محبت بود. نیز با ایجاد احساس اعتماد، به دعوت مخاطب به ارزش‌های اخلاقی اهتمام ورزیده‌اند لازم به

ذکر است در مقایسه قرآن با عهدین مشاهده می‌شود که تعالیم قرآن راهکارهای اختصاصی دیگری را نیز مورد مداقه قرار داده است. از منظر قرآن، دعوت‌کنندگان می‌توانند با پیشتازی در عمل، الگوی مناسبی برای دعوت‌شوندگان به ارزش‌های اخلاقی باشند. قرآن همچنین با تکریم شخصیت مخاطبان، تلاش نموده تا آن‌ها را به سوی ارزش‌های اخلاقی دعوت کند. نیز با جایگزین‌سازی ارزش‌های اخلاقی به جای مفاسد و رذایل اخلاقی، مخاطبان را به این ارزش‌ها فرا می‌خواند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Religions of the Abrahamic tradition have consistently placed paramount importance on moral virtues as both formative goals for individual conduct and sustaining principles for communal life; in the contemporary era—marked by rapid technological expansion, pervasive mass media, cultural incursions, virtual spaces, and sophisticated cognitive and hybrid warfare—the urgency of reinvigorating methods of moral invitation intensifies because moral attenuation yields pervasive social harms while moral cultivation propels human flourishing and the attainment of *hayāt ṭayyiba*. Sacred scriptures—the Qurʾān and the Testaments—present a rich repertoire of behavioral methods for inviting persons toward ethical values, deployed in a variety of rhetorical, narrative, legal, pedagogic, and exemplary modes; this study surveys conceptual foundations (definitions of "behavioral method," "invitation," and "moral value"), maps the shared behavioral techniques that the Qurʾān and the Testaments employ, highlights distinctive Qurʾānic practices, and argues that a systematic behavioral hermeneutic of scriptural pedagogy can strengthen contemporary ethics education and public moral formation. The research question framing this inquiry asks: What behavioral methods do the Qurʾān and the Testaments employ to invite individuals to moral values? The methodology relies on close textual analysis of canonical verses and testamental instructions alongside classical and modern lexical and exegetical sources to delineate operative methods and to show how they function practically in moral formation (cf. (Dehkhoda, 1992; Kazemi, 1995; Salari Far, 2014).

Clarifying terminology is essential: "behavioral method" signifies a patterned, organized way of acting aimed at achieving a moral-educational goal—encompassing style, custom, and procedural sequence in pastoral and pedagogic contexts (Dehkhoda, 1992; Kazemi, 1995); "invitation" (daʿwa) is understood both linguistically as a call or summons and technically as the employment of varied methods to prepare minds and hearts to receive a teaching (Ibn Manzur, 1995; Raghib Isfahani, 2007; Tabatabaei, 1996); and "moral value" denotes voluntary, intentional actions grounded in right intention that aim at the supreme telos of human perfection—distinguished into positive moral values that conduce to ultimate good and negative moral values that vitiate human flourishing (Aminzadeh, 1997; Mesbah Yazdi, 1997). Proper conceptualization allows one to identify concrete behavioral techniques in the textual sources and to appreciate their psychological and social mechanisms (cf. (Sadeghian & Alizadeh, 2011; Tabatabaei, 1983). Analysis of common behavioral methods across the Qurʾān and the Testaments reveals several principal strategies that function across traditions: modeling (exemplarity), enjoining good and forbidding evil, stimulating competitive aspiration, encouragement (incentivization), confrontation with the consequences of actions, affective persuasion through love, and trust-building. Exemplarity operates by presenting both positive figures (e.g., the chaste and steadfast like the wife of Pharaoh and Mary in Qurʾānic accounts) and negative exempla as warnings—thus shaping emulative dispositions and normative imagination; scripture furnishes role models so that individuals,

moved by their natural inclination toward perfection, can orient their choices by imitation (Dardmand, 2016); Qurʾān 66:11–12). The method of *amr bi-l-maʿrūf wa-nahy ʿan al-munkar* (commanding good, forbidding wrong) is scripturally pervasive and functions to correct and restrain vice while promoting beneficent acts such as *ihsān* and justice (Qurʾān 16:90; Lev. and Luke passages cited in the Testaments reflective of parallel injunctions). Competitive encouragement—urging believers to outdo one another in virtue—appears as a stimulus to ethical urgency and excellence (Qurʾān passages exhorting haste in good works; Pauline metaphors of athletic competition), while encouragement more generally (promise of rewards, descriptions of paradise, pastoral consolations) leverages hope and desire to sustain moral behavior (Ja'fari; Makarem Shirazi, 1995). Confronting persons with the tangible outcomes of actions (divine testing, narrative consequences such as the Qābīl–Hābil episode, and testamental warnings about judgment) triggers self-protective and future-oriented moral recalibration (Sayyid Qutb, 1991); Matt. 5; Heb. 13:16). Love and compassion—as modeled by prophetic conduct and Pauline ethics—operate as transformative affective forces for moral change, while trust-generation by preachers and guides (through consistency of word and deed) creates the secure relational context necessary for persuasion (Dufour, 1973; Makarem Shirazi, 1995).

The Qurʾān also articulates several behavioral methods that appear as distinct emphases or specialized techniques; these Qurʾānic-specific methods—while not necessarily absent from the Testaments—receive particular systematic treatment in Islamic pedagogical rhetoric and prophetic biography. Contextual groundwork (zamīn-sāzī) is foregrounded: gradualism and preparatory stages are prescribed so that ethical reform is embedded in social conditions and psychological readiness (the Qurʾānic prohibition of intoxicants is introduced progressively as an exemplary case of staged reform rather than abrupt prohibition) (Makarem Shirazi, 1995). Precedence of practice (leading by example) is another Qurʾānic hallmark: prophets and exemplary persons are not mere rhetors but pioneers of the conduct they recommend—their moral leadership is performative and pre-emptive (recurring Qurʾānic injunctions that messengers demonstrate the way they teach) (Makarem Shirazi, 1995). Dignifying the addressee (takrīm al-shakhsiyya) figures as a core Qurʾānic pedagogical premise; by affirming human worth and noble station (e.g., *krāmat al-insān*), the Qurʾān cultivates moral self-respect which functions as a bulwark against degradation and vice (Dehkhoda, 1992; Rezvani, 2014). Facilitation and easing (tasyīl) is explicitly normative—religious obligations are framed with mercy and allowance so that moral demands remain within human capacity (*lā yukallifu llāhu nafsan illā wusʿahā*)—thus ethical invitation is calibrated to human ability (Ibn Manzur, 1995; Makarem Shirazi, 1995). Finally, replacement strategies (jayguzīn-sāzī)—the social elimination of corrupt practices by substituting wholesome institutions and rites—illustrate a structural method of moral reform exemplified by Islamic reforms that replaced tribal vanity with piety-based solidarity (Qurʾān 49:13; illustrative story of Lot's remedial proposal) (Ja'fari).

Synthesizing these findings, the study argues that scriptural behavioral pedagogy functions at multiple levels—narrative, affective, institutional, and juridical—and that effective moral invitation combines exemplariness, corrective enjoinment, incentivizing promises, affective intimacy, contextual facilitation, and institutional replacement. The Testaments and the Qurʾān share a broad common toolkit (exemplars, admonition, encouragement, accountability, love, trust) while the Qurʾān places distinctive emphasis on staged preparation, pre-eminence of prophetic practice, honoring human dignity, legal and moral easing, and strategic replacement of corrupt norms. Practically, these observations suggest that contemporary moral educators and religious leaders should (1) model the values they preach, (2) prepare receptive contexts before issuing

demanding moral claims, (3) combine exhortation with incentives and vivid exemplars, (4) employ narratives to demonstrate consequences, and (5) design institutional alternatives that displace pernicious practices. Historically and theologically, the behavioral repertoire of sacred texts demonstrates a sophisticated understanding of human psychology and social dynamics that remains highly relevant for twenty-first-century ethical formation (cf. (Ja'fari; Makarem Shirazi, 1995).

In sum, the Qurʾān and the Testaments deploy an integrated array of behavioral methods to invite moral virtues, weaving together exemplarity, exhortation, encouragement, affective appeal, accountability, trust-building, contextual facilitation, and institutional substitution so that moral transformation becomes both possible and sustainable. The traditions—while sharing a common toolkit—diverge in emphasis and procedural detail, and the Qurʾān's particular strategies of gradual conditioning, dignifying pedagogy, and pragmatic replacement constitute a distinctive contribution to scriptural moral pedagogy. These scriptural methods, interpreted through careful hermeneutics and adapted sensitively to contemporary social conditions, can inform effective programs of moral education and public ethics that respond to the ethical challenges of our technological and media-saturated age.

References

Aminzadeh, M. (1997). *Dictionary of Islamic Education and Training*. Dar Rah-e Haqq Institute.

Bakhshi, A., Saeini, M. H., & Moradi, H. (2022). An Investigation and Analysis of the Ethical Discourses Derived from the Quranic Concept of "Facilitation" (Taysīr) in Islamic Society. *Islamic lifestyle with a focus on health*(1).

Dardmand, M. (2016). *Strategies for Ethical Behavior Management to Improve Ethical Structure with Emphasis on the Teachings of the Quran and Hadith*. University of Quran and Hadith.

Dehkhoda, A. A. (1992). *Dehkhoda Dictionary*. University Press Institute.

Dufour, X. L. (1973). *Dictionary of the New Testament*.

Fayyumi, A. i. A. (1993). *The Luminous Lamp in the Rare Words of Al-Sharḥ al-Kabīr li-al-Rāfi'ī*. Dar al-Hijrah.

Ibn Manzur, M. i. M. (1995). *The Tongue of the Arabs*. Dar Sadir.

Ja'fari, Y. *Kowsar Exegesis*.

Kazemi, A. (1995). *Method and Insight in Politics*. Political and International Studies Office.

Makarem Shirazi, N. (1995). *Exemplary Exegesis*. Dar al-Kutub al-Islamiya.

Mesbah Yazdi, M. T. (1997). *Ethics in the Quran*. Imam Khomeini Education and Research Institute.

Mohammadghasemi, H. (2010). *Educational Methods in Quranic Stories*. Ma'nagara Publishing and Research.

Raghib Isfahani, A. H. i. M. (2007). *The Singular Words of the Quran*. Dar al-Ma'rifah.

Rezvani, A. (2014). *The System of Prioritization and Hierarchy of Ethical Values in the Quran*. University of Islamic Teachings.

Sadeghian, A., & Alizadeh, S. (2011). *The Quran and Satisfaction with Life*. Islamic Azad University Publications.

Salari Far, M. R. (2014). *Social Psychology with an Approach to Islamic Sources*. SAMT Publications.

Sayyid Qutb, I. i. S. (1991). *In the Shade of the Quran*.

Tabatabaei, S. M. H. (1983). *The End of Wisdom*. Eslam Publishing.

Tabatabaei, S. M. H. (1996). *The Balance in Quranic Exegesis*. Islamic Publications Office of the Seminary Teachers Society.